

The Status of Repentance in the Crimes against National Security from the Jurisprudential and Legal Viewpoint

Ja'far Naseri¹, Mohammad Hossein Nazemi Ashani^{2}, 'Alireza Salimi³,
Seyyed 'Alireza Hosseini³*

1. Ph.D Student of Theology and Islamic Teachings, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran
2. Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Farhangian University
3. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Teachings, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran

(Received: April 20, 2019; Accepted: September 2, 2019)

Abstract

Repentance is one of the legal instruments for the retribution or the waiver of punishment and one of the establishments of Islamic jurisprudence. The Qur'an has encouraged the people in many verses to repent and it has equalized the repentant people with the purified ones. The Quran says: "Indeed, Allah loves those who repentant and those who purify themselves". Also, in the traditions issued by the infallible Imams (AS) the repentance and its effects are highly recommended. The repentance is the activity of reviewing one's activities and feeling contrition or regret for past wrong deeds and attempting to correct the action, and it will be accepted if it is done according to the proper conditions. The main objective of this research is to examine the status of repentance in waiving the punishment for the crimes against national security focusing on the punishment of the allegiance breaker from the jurisprudential and legal point of view. The research uses the library research tool and descriptive-analytical method. Anyway, in the jurisprudence and the Islamic Penal Code the repentance for the waiver of punishment is a means of reducing or exempting punishment and it is subject to the fulfillment of the conditions and it can never be a means of escaping the offender from the clutches of justice.

Keywords: Repentance, Crimes, National Security, Allegiance Breaker, Fighting.

*Corresponding Author: M.h.n.ashani@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹
صفحات ۶۸۵-۷۰۵ (مقاله پژوهشی)

جایگاه توبه در سقوط جرایم علیه امنیت ملی از منظر فقهی و حقوقی

جعفر ناصری^۱، محمد حسین ناظمی اشانی^{۲*}، علیرضا سلیمی^۳، سید علیرضا حسینی^۳

۱. دانشجوی دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

۲. استادیار گروه معارف، دانشگاه فرهنگیان

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۱)

چکیده

توبه یکی از اسباب شرعی تخفیف یا سقوط مجازات و از تأسیسات فقه اسلامی است و قرآن در آیات متعددی انسان‌ها را به توبه تشویق و توابین را با مطهرین برابر قرار داده است و می‌فرماید: «ان الله يحب التوابين والمنتظرين» همچنین در روایات صادره، معصومین(ع) به توبه و اثرات آن بسیار سفارش کرده‌اند. توبه رجوع و اظهار ندامت از اعمال بد گذشته و تلاش در اصلاح عمل است و اگر با شرایط صحیح انجام گیرد، پذیرفته خواهد شد. هدف اصلی این تحقیق بررسی جایگاه توبه در سقوط جرایم علیه امنیت ملی با تأکید بر مجازات باغی از منظر فقهی و حقوقی و با ابزار تحقیق کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی است. به هر حال توبه و سقوط مجازات در فقه و قانون مجازات اسلامی به‌عنوان وسیله‌ای برای تخفیف یا معافیت از مجازات، منوط به تحقق شرایط لازم است و هرگز نباید به ابزاری برای فرار مجرم از چنگال عدالت تبدیل شود.

واژگان کلیدی

امنیت ملی، باغی، توبه، جرایم، محاربه.

مقدمه

از دیدگاه قرآن و روایات، توبه چهره عمل را تغییر و گناهان را به نیکی و حسنات تبدیل می‌کند. آثار توبه نه تنها در بعد فردی بلکه در بعد اجتماعی نیز شایان توجه است. هنگامی که انسان مرتکب گناه و خطایی می‌شود، در واقع از فطرت خود که بر اساس پاکی آفریده شده دور می‌افتد و فاصله می‌گیرد. این دوری رفته‌رفته سبب بروز اضطراب و احساس کمبود در وجودش می‌شود. دین مبین اسلام برای درمان این اضطراب و از بین بردن آن فاصله، روشی به نام توبه ارائه می‌کند. لذا وقتی که فرد عاصی توبه می‌کند، در ابتدا توبه‌اش قبول، سپس گناهانش آمرزیده و در نهایت با رجعت به فطرت پاک خویش اضطراب و احساس کمبود وی نیز درمان می‌شود. امنیت از جمله واژه‌هایی است که به لحاظ داشتن برخی شباهت‌ها با بعضی واژه‌های دیگر، دارای مفهومی سیال، متنوع و صورت متغیری است و گستره بسیار وسیعی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. طبیعی است که ارائه تعریف کامل و جامعی برای این گونه مفاهیم دشوار است (بخشی، ۱۳۹۵: ۴۲). امنیت ملی نیز عبارت از موقعیت خاصی است که به یک کشور امکان می‌دهد تا با تکیه بر قدرت ملی خود؛ ضمن در امان بودن از تهدیدهای گوناگون نظامی؛ اقتصادی؛ سیاسی و فرهنگی دیگران، فعالیت‌های بنیادی خود را برای پیشبرد توسعه اقتصادی؛ اجتماعی؛ فرهنگی و تأمین وحدت ملی و سازندگی دنبال کنند. رابرت ماندل امنیت ملی را این گونه تعریف کرده است: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود در برابر تهدیدات مستقیم خارجی ممانعت به عمل آورد» (ماندل، ۱۳۸۷: ۵۲).

زرگوش نسب و غیبی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان بررسی فقهی جرم سیاسی بغی و نقش توبه در تخفیف مجازات آن می‌نگارد؛ از مصادیق بارز جرم سیاسی، شورش در برابر حاکم و حکومت اسلامی و خروج گروهی از مسلمانان بر امام عادل است که در فقه،

تحت عنوان بغی از آن یاد می‌شود. از سوی دیگر، به دلیل اینکه نهاد مقدس توبه، در منابع کیفری اسلام در جرایم خاصی پذیرفته شده و یکی از عوامل رفع مسئولیت کیفری در نظر گرفته شده است، مناسبت دارد که با بررسی دیدگاه‌ها و ادله آنها به تبیین دقیق بغی، شرایط و احکام آن پرداخته و نقش توبه باغی در تخفیف مجازات یا عفو از مجازات نیز بررسی شود. به هر حال، در این تحقیق به جایگاه توبه در سقوط جرایم علیه امنیت ملی با تأکید بر مجازات باغی در مراحل پیش از جنگ و درگیری و قیام علنی، در حین جنگ و نزاع و پس از جنگ پرداخته شده است.

بیان مسئله

یکی از جرایمی که در مقوله توبه جای بحث دارد، جرایم علیه امنیت ملی و جرم بغی است. بغی، یکی از مسائل فقه حکومتی محسوب می‌شود که فقها در باب جهاد به بررسی آن پرداخته‌اند. حقوقدانان و فقها به صراحت قائل به این نیستند که بغی همان جرم سیاسی است و در آن اختلاف نظر دارند؛ ولی با توجه به تعریف‌هایی که فقها از بغی، و حقوقدانان از جرم سیاسی ارائه کرده‌اند، اگر نتوان گفت که بغی همان جرم سیاسی است و همه مصادیق و شرایط آن را دارد، دستکم می‌توان گفت که بین آن دو رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. به بیان دیگر، بغی مصداق بارز جرم سیاسی و دربرگیرنده بیشتر احکام جرم سیاسی خواهد بود (حبیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۳) به‌ویژه اینکه جرم بغی، از جرایم مطرح شده در حقوق اسلام است و با نظم و امنیت در جامعه اسلامی ارتباط مستقیم دارد. این جرم شامل تجاوز و تعدی فرد یا گروهی از مسلمانان بر فرد یا گروهی دیگر از مسلمانان و حتی شامل دولتی مسلمان بر ضد دولت دیگر می‌شود که شاید به‌صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه یا از روی شبهه یا غیرشبهه صورت گیرد.

در این تحقیق تلاش نگارنده بر آن است که جایگاه توبه را در میزان سقوط و کاهش جرایم علیه امنیت ملی، با تأکید بر مجازات باغی تجزیه و تحلیل کند. همچنین با توجه به اینکه توبه امری باطنی است، آیا اسقاط مجازات با توبه سبب تعطیلی حدود و تعزیرات است یا خیر؟ احراز توبه شخص گناهکار توسط حاکم چگونه است؟ لذا برای مشخص

شدن تأثیر توبه باغی در شرایط مذکور، باید سه حالت پیش از جنگ و قیام علنی و شروع درگیری، در حین جنگ و ستیز و پس از آن بررسی شود. مصداق اهل بغی در عصر کنونی را می‌توان داعش و گروه‌های تکفیری در کشورهای اسلامی و منافقین و گروهک‌های ضدانقلاب داخل و خارج علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران دانست که هر کدام در یکی از این مراحل، به ستیز با حکومت‌های اسلامی قیام کرده‌اند.

ادبیات نظری (مفهوم‌شناسی متغیرها)

توبه: توبه به معنای رجوع بوده، بازگشتن و رجوع از چیزی است و روی آوردن به چیز کامل و عالی (سجادی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۰۰) همچنین ندامت و پشیمانی از گناه که لازمه آن تصمیم بر ترک گناه در آینده است. اگر کاری بوده که جبران‌شدنی محسوب می‌شود، در صدد جبران برآید. گفتن استغفار بیانگر همین معناست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۶۲۲).

بغی: بغی، تعبیری قرآنی و به معنای تجاوزگری که زمینه‌ساز اصطلاحی فقهی به معنای سرکشی گروهی از مسلمانان در برابر امام مشروع بوده است. مرتکب بغی، باغی جمع: بغات خوانده شده است. در منابع، در مقابل اصطلاح اهل بغی، اهل عدل به کار رفته است (بیات، ۱۳۹۱: ۷۱ و ۷۲).

مجازات: مجازات یا کیفر به معنای این است که اگر کسی عمل خلاف اخلاق عمومی یا عرف و عادت آن جامعه یا خلاف قانون انجام دهد، چون آن عمل بد است، پس باید عقوبت و پاداش آن عمل را ببیند یعنی تنبیه یا مجازات شود تا هم خود و هم دیگران متنبه شوند و دیگر آن عمل را انجام ندهند (ولیدی، ۱۳۸۸: ۶۸).

جرم: عملی است که برخلاف یکی از موارد قانون مجازات عمومی هر کشور باشد و مجرم کسی است که در زمان معین، عمل او خلاف مقررات قانونی رسمی کشور باشد (زراعت، ۱۳۹۴: ۸۲).

امنیت ملی: امنیت حالت فراغت نسبی از تهدید، حمله یا آمادگی برای رویارویی با تهدید و حمله را گویند. امنیت از ضروری‌ترین نیازهای یک جامعه است که در گفتمان

سلبی، بر نبود خطر و تهدیدات استوار خواهد بود؛ ولی در گفتمان ایجابی، به تأمین و تضمین آسایش و آسودگی نظر دارد. مفهوم‌های مرتبط با امنیت در فارسی کلاسیک، با واژه‌های زِنهار و زینهارى ادا می‌شد (ولیدی، ۱۳۸۸: ۷۳).

محاربه: محاربه مصدر باب مفاعله که مجرد آن حارب بر وزن فاعل از ریشه ثلاثی مجرد حرب و به معنای جنگ، مقاتله و غارت است (دهخدا، ۱۳۸۶: ۳۸۲).

جایگاه توبه در سقوط جرایم علیه امنیت ملی

خداوند در قرآن کریم مجازاتی را برای جرایم مختلف در نظر گرفته است که از جمله آن می‌توان به مجازات کسانی اشاره کرد که در برابر خداوند و رسولش و برای فساد در زمین تلاش می‌کنند. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا چهار انگشت یکدست با چهار انگشت یک‌پایشان به‌طور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین خودشان تبعید شوند. این کیفر ذلت‌بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است * مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است» (مائده: ۳۳ و ۳۴). توبه در لغت به معنای بازگشت، توجه و التفات و هرگونه بازگشت و توجه به خدا را شامل می‌شود که همراه با اعتراف به ناتوانی خود از به‌جا آوردن حق بندگی است؛ بنابراین، توبه و استغفار بر گناهکار بودن فاعل آن دلالت ندارد. استغفار یعنی طلب پوشاندن، مخفی کردن و از بین بردن تبعات و آثار نامطلوب یک چیز و استغفار گاهی به‌منظور جبران هجران برای رسیدن به وصال بوده، گاهی برای رفع کدورت و دل‌گرفتگی و وقت‌گذرانی با دیگران است، بدون اینکه خطا و گناهی اتفاق افتاده باشد؛ بنابراین، توبه و استغفار انبیا و امامان معصوم (ع) از

مصادیق بارز تعظیم خدا، زیباترین جلوه خضوع و خشوع، اظهار تذلل و خواری و اعتراف به قصور و تقصیر بنده‌ای بی‌نهایت کوچک، در برابر آفریدگاری بی‌نهایت بزرگ است. استغفار دائمی از علایم ایمان و تقوا، شرط بندگی، گشاینده درهای رحمت الهی و یکی از بهترین موجبات تقرب و وصال معبود است (شاکرین، ۱۳۸۹: ۷۱).

همچنین در آیه ۱۸ سوره تحریم می‌فرماید: «یا ایهاالذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصحاً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید.» برخی از مفسران قرآن کریم به استناد آیه ۱۷ سوره نساء «وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ آلَانَ وَلَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولَئِکَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِیمًا؛ جز این نیست که توبه از آن کسانی است که به نادانی مرتکب کاری زشت می‌شوند و زود توبه می‌کنند. خدا توبه ایشان را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است؛ توبه را برای فرد مرتکب ضروری می‌دانند، توبه‌ای که قبل از مشاهده آثار مرگ و بلافاصله پس از معصیت باشد، البته این بدان معنا نیست که اگر تأخیر کند، توبه‌اش پذیرفته نیست (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۶: ۱۲). در بیان اهمیت توبه از امام جعفر صادق (ع) روایت است که توبه حبل‌الله مدد عنایت خداوند است. در حدیث قدسی آمده است که اکثر آنهایی که به من پشت کردند، اگر می‌دانستند که من چه اندازه انتظار دیدن آنها را می‌کشم و چه مقدار مشتاق توبه و بازگشت آنها هستم، هرآینه از شدت شور و شوق نسبت به من جان می‌دادند و تمام بندبند اعضایشان به خاطر عشق به من از هم جدا می‌شدند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۲۸). به هر حال برای مشخص شدن جایگاه توبه در اسقاط یا کاهش جرایم علیه امنیت ملی با تأکید بر مجازات باغی از منظر فقهی و حقوقی، سه حالت و مرحله پیش از جنگ و قیام علنی و شروع درگیری، در حین و اثنای جنگ و ستیز و پس از آن به شرح ذیل بررسی خواهد شد.

تأثیر توبه باغی پیش از قیام علنی، شروع درگیری و جنگ

مرحله پیش از قیام، یکی از مراحل حساس و تأثیرگذار است که به‌منظور جلوگیری از وقوع جرم و دعوت به توبه و بازگشت به سوی خدا و قانون باید با تدابیر خاصی اعمال شود. در این

مرحله مقابله با اهل بغی و بغات باید با ظرافت و تیزبینی و با استفاده از راه‌حل‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی انجام گیرد و دولت اسلامی پس از گفت‌وگو، بحث و مذاکره، در راه‌حل مشکل اعتقادی، فقهی و اجتماعی آن بکوشد و از آنان به طریق مسالمت‌آمیز بخواهد از حکومت و امام پیروی و وحدت جامعه اسلامی و رفتار به مقتضای اخوت اسلامی و انصاف و عدل را رعایت کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۳۳۷). قرآن، سیره امیرالمؤمنین (ع) و همچنین روایات ائمه (ع) بر پذیرش توبه در این مرحله از جرم دلالت دارد و خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پرداختند، در میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند، با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردند و در بین آنها مطابق عدالت صلح و سازش برقرار و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (حجرات: ۹). لذا با توجه به آیه بغی، می‌توان گفت که صلح، توبه را هم شامل می‌شود؛ زیرا در این مرحله، هنوز قتال به مرحله درگیری، برخورد فیزیکی و آشوب نرسیده و بر همه مردم لازم است که مانع از وقوع جنگ و آشوب شوند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۱۶۷).

هدف از مبارزه با بغات بر اساس آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات، بازداشتن آنان از راهی است که در پیش گرفته‌اند، نه کشتن و مجازات کردن آنها، به همین علت برخی معتقدند که قتل باغیان از باب حد نیست، بلکه تعزیری است (العواء، ۱۳۸۵: ۱۰۲). اما در مذهب مالکی و شافعی، بغی از جرایم حدی به‌شمار می‌رود (بجیرمی، بی تا: ۲۴). اگر بغات در هر مرحله از جنگ رجوع کنند، بر حاکم مسلمان واجب است که توبه آنها را بپذیرد و از مبارزه با آنان خودداری کند، زیرا هدف از مبارزه، توبه و بازگشت افراد باغی به اطاعت و فرمانبرداری از حکومت است. اگر باغی توبه کند آیا مسئولیتی در قبال آنچه مرتکب شده است از قتل نفس یا اتلاف مال خواهد داشت؟ ابوحنیفه و شافعی در قولی، باغی را ضامن ندانسته‌اند (ابن‌قدمه، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۶۱) اما در رأی دیگری از شافعی، باغی ضامن آنچه تلف کرده است، محسوب

می‌شود و تنها به جای قصاص دیه پرداخت می‌کند (الانصاری، بی‌تا، ج ۲۰: ۱۱۳). در حالی که مالکی باغی را با دو شرط ضامن نمی‌داند: اول آنکه برای انجام دادن کار خود تأویل داشته باشد و دوم اینکه در اثنای باغی، مرتکب اتلاف نفس یا مال شده باشد (الخرشی، بی‌تا: ۶۲). حنابله نیز معتقدند که هیچ‌گونه ضمانتی بر باغی تائب وجود ندارد، زیرا ضامن دانستن باغی موجب یأس و ناامیدی وی می‌شود و تنفر از بازگشت به اطاعت را به دنبال خواهد داشت (ابن قدامه، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۶۲). اما برخی می‌گویند باغی در مقابل جرایمی که در غیر از زمان باغی مرتکب شده است یا جرایمی که مرتبط با باغی نیست، مانند شرب خمر و ... مسئول است (عوده، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۱۴). در مقابل گروهی باغی را ضامن تمامی رفتار و جرایم ارتكابی خویش می‌دانند و به سخن خلیفه اول استناد می‌کنند که در خطاب به اهل رده، آنها را ضامن هر نوع قتلی دانست (ابن قدامه، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۶۲).

فقیهان مذهب امامیه احکام مترتب بر باغیان را از سیره حضرت علی (ع) برداشت می‌کنند و بنا به نظر بزرگان و عالمان دینی، مصداق بارز و آشکار جرم سیاسی باغی نیز، در زمان آن حضرت روی داده است، لذا برای اثبات پذیرش توبه، به سیره امام (ع) رجوع می‌کنیم. جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در زمان امامت حضرت به وقوع پیوستند، ولی همواره مولای متقیان ضمن مدارا و جلوگیری از جنگ و خونریزی، به دنبال بازگشت آنان به آغوش سپاه اسلام بودند. حضرت به فرماندهان جنگی خود می‌نویسد: «پیش از آنکه دشمن جنگ را آغاز کند، شما نبرد را شروع نکنید...» (نهج البلاغه، نامه ۱۴). همچنین با همین لحن و الفاظ از فرماندهان خود می‌خواهد که به دشمنان فرصت بازگشت داده شود و می‌فرماید: «پس اگر دشمنان اسلام به سایه‌سار اطاعت و فرمانبرداری بازآمدند، این همان چیزی است که ما دوست داریم. اگر هم کارها آنان را به ستیز و نافرمانی کشانید، به وسیله آن کس که از تو فرمان برد، به سوی کسی که نافرمانیت کرد برخیز و به وسیله آن کس که فرمانبردار و پیرو است، برای سرکوبی آنها که از یاری تو سرباز زده‌اند مدد گیر، زیرا آن کس که از جنگ ناخشنود است، بهتر است شرکت نداشته باشد و شرکت نکردنش از یاری دادن اجباری بهتر است...» (نهج البلاغه، نامه ۴). بنابراین از نظر امام (ع)، کشتن و نابودی

شورشیان، هدف نیست، بلکه فرماندهان باید بکوشند تا در حد امکان، بغات را به خود جذب و به راه حق هدایت کنند و آنان را به اطاعت و تسلیم درآورند. لذا با توجه به آیات قرآن و فرمایشات امیر مؤمنان(ع) هدف اصلی، جذب و هدایت شورشیان است و برخورد و قتال با آنان در شرایط خاص انجام می‌گیرد.

در روایتی از امام جعفر صادق(ع) درباره برخورد با باغیان نقل شده است که می‌فرماید: «اگر شورشیان داخلی، پیش از درگیری دعوت شوند، خوب است و اگر هم دعوت نشوند، مانعی ندارد؛ زیرا پیش از این، به آنچه باید فراخوانده شوند آگاهی یافته‌اند و سزاوار است که شما آغازگر جنگ نباشید» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۶۵). در روایت دیگری از امام هادی(ع) آمده است که از نحوه رفتار متفاوت حضرت علی(ع) در جنگ‌های جمل و صفین از او سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمودند: «آن حضرت ابتدا مسائل را برای آنان بازگو می‌کرد، اگر توبه نمی‌کردند، آنان را بر شمشیر عرضه می‌کرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۷۶). لذا آنچه از این روایات استنباط می‌شود، دعوت باغیان به توبه برای بازگشت آنان به سوی حق و همچنین جلوگیری از جنگ و خونریزی است.

از طرف دیگر جرم بغی از زمره حدودالله است و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ در ماده ۲۸۷ در فصل حدود آمده است. همچنین ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مجازات همه جرایم حدی، از جمله بغی، افساد فی الارض و ... را، به جز قذف و محاربه، به وسیله توبه اسقاط پذیر می‌داند. بر اساس این ماده هرگاه مرتکب جرم حدی (به جز قذف و محاربه) قبل از اثبات جرم توبه کند، حد از او ساقط می‌شود. همچنین توبه نهادی در راستای اصلاح مجرم است و این هدف در هر جرمی که محقق شود، باید اثرگذار باشد و منحصر کردن آن به پاره‌ای جرایم خاص، فاقد پشتوانه منطقی است. لذا بر پذیرش توبه در این مرحله، شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند.

تأثیر توبه باغی در حین جنگ و درگیری

فقها تعریف‌های مختلفی از بغی ارائه کرده‌اند که می‌توان گفت، قدر مشترک همه آن تعریف‌های «شورش مسلحانه علیه امام» است. بعضی از فقها بغی را به خروج بر امام

معصوم تعریف کرده و گفته‌اند: «کسی که بر امام معصوم از ائمه طاهرين خروج کند، خواه یک نفر باشد مانند ابن ملجم و یا بیشتر مانند اهل جمل و صفین، باغی است» (عاملی، ۱۴۱۰: ۸۳). در مقابل، غالب فقها بغی را بر خروج بر نایب امام معصوم (ع) نیز تسری داده‌اند و بغی را به خروج بر امام عادل تعریف کرده‌اند. از جمله مرحوم کاشف‌الغطاء گفته است: هر کس علیه امام معصوم و یا نایب او خروج کند و از فرمان او سرپیچی نماید و امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک نکند و یا با او از راه ترک زکات و یا خمس مخالفت ورزد و یا حقوق شرعی او را ندهد باغی است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴: ۳۶۷). شیخ محمدحسن نجفی نیز در تعریف بغی گفته است: «بغی در لغت به معنای متجاوز از حد و ظلم و استعلا و طلب کردن چیزی است و در عرف متشرعه عبارت است از خروج بر امام عادل» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳۲۲) ابن‌ادریس و شیخ طوسی و علامه حلی نیز در تعریف‌های خود از بغی، آن را به امام معصوم اختصاص نداده‌اند، بلکه خروج بر امام عادل را بغی نامیده‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۹۱). منظور از خروج، همان شورش و قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی است.

به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق ادله بغی که در آنها بین اینکه در رأس گروه حق، امام معصوم وجود داشته باشد یا امام عادل غیرمعصوم تفاوتی گذاشته نشده است، نظر گروه دوم از فقها صحیح‌تر باشد؛ چرا که بر اساس آیه بغی سوره حجرات، وقتی گروهی از مسلمانان بر گروه دیگری از آنان تجاوز کنند، تکلیف سایر مسلمانان، جنگ با گروه متجاوز است، خواه در رأس گروه برحق، امام معصوم (ع) یا امام غیرمعصوم باشد. روایات وارده در این مورد نیز اطلاق دارند. از جمله روایت حفص بن غیاث از امام جعفر صادق (ع) است که می‌گوید: در اصطلاح فقه آرای متفاوتی میان فقیهان مطرح است؛ عموم فقهای اهل سنت بغی را خروج گروهی از مسلمانان دارای قدرت و شوکت بر ضد حاکم عادل یا غیرعادل اسلامی یا ندادن حق واجبی همچون زکات به او دانسته‌اند که این خروج و مخالفت از نظر باغی غالباً بر اساس اجتهاد و تأویل صحیح بوده است. به هر حال در اصطلاح فقه امامیه، بغی عبارت است از خروج بر ضد امام یا حاکم مشروع اعم از خروج

و تعدی گروهی یا فردی. برخی فقیهان دیگر امامیه دایره بغی را گسترده‌تر دانسته‌اند و خروج حکومتی اسلامی بر ضد حکومت اسلامی دیگر یا تعدی حکومت اسلامی جور بر ضد امت اسلامی یا خروج و جنگ گروهی از مسلمانان با مسلمانان دیگر را نیز مصداقی از بغی شمرده‌اند.

در آیات ۳۳، ۳۴ و ۳۹ سوره مائده، ۱۶ و ۱۷ سوره نساء، ۴، ۵ و ۳۱ سوره نور، ۱۸۷ سوره بقره، ۷۰ و ۷۱ فرقان، ۵۳ زمر، ۱۱۵ توبه و ۲۷ قصص، آمرزش خداوند شامل حال توبه‌کنندگان و نقش ساقط‌کنندگی توبه نسبت به گناهان به‌وضوح بیان شده است. همچنین با استناد به حدیث شریف رفع از پیامبر گرامی اسلام (ص) که می‌فرماید: رفع عن امتی تسعه أشياء: «الخطأ والنسیان ... وما لا یعلمون» به نظر فقهای امامیه توبه قبل از اثبات جرم مجازات را ساقط می‌کند. نیز در روایتی از حضرت علی(ع) آمده است که عجب دارم از کسی که از رحمت خداوند ناامید می‌شود، در حالی که محوکننده گناهان را در اختیار دارد، محوکننده گناهان همان توبه و استغفار است. توبه به عبارتی اقرار به گناه در برابر خداوند متعال است که سبب رهایی و خلاصی از عقوبت گناه می‌شود. در روایات برخی از نشانه‌های توبه را احسان به والدین، حج و روزه گرفتن متوالی دانسته‌اند. یکی از شرایط اساسی توبه حصول پشیمانی و ندامت است، از جمله معصیت بودن عمل انجام‌گرفته نه اینکه از ترس ریخته شدن آبرو یا از ترس مجازات باشد (محقق حلی، ۱۴۲۳: ۱۸۹). امام جعفر صادق(ع) فرموده‌اند: همانا خدای عزوجل وقتی بنده مؤمنش توبه کند شاد می‌شود، مانند کسی که چیزی گم کرده و بعد گمشده‌اش را پیدا کند و خوشحال شود (کلینی، ۱۴۲۸: ۱۸۷).

مشهور فقهای امامیه معتقدند که اگر جرم با شهادت شهود ثابت شود و مرتکب، پس از آن توبه کند، امام اختیار عفو او (مجرم) را ندارد و باید حد الهی را بر وی جاری کند؛ چنانکه صاحب شرایع می‌نویسد: «و لو تاب بعد قیامها، لم یسقط حدا کان او رجما» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۴۰) همچنین امام خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسد: «اگر قبل از قیام بینه توبه نماید رجم باشد یا جلد حد ساقط می‌شود و اگر بعد از آن توبه نماید،

ساقط نمی‌شود و امام(ع) حق عفو او را بعد از قیام بینه ندارد؛ ولی اگر بعد از اقرار توبه نماید، امام می‌تواند او را عفو نماید؛ چنانکه گذشت و اگر قبل از اقرار توبه نماید، حد از او ساقط است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۱۶ و ۴۱۷). مستند نظریه مشهور، روایات بسیاری هستند که در این خصوص وارد شده‌اند.

از حضرت علی(ع) درباره دو طایفه از مؤمنان پرسیده شد که یکی از آنان اهل باغی و دیگری اهل عدل است که اهل عدل در جنگ، طایفه باغی را شکست می‌دهد. حضرت فرمود: اهل عدل، فراری را نباید تعقیب کند و هیچ اسیری را نباید بکشد و زخمی را نباید از پای درآورد. این در صورتی است که از اهل باغی، کسی باقی نمانده و در پشت جبهه گروهی نداشته باشند که برای تجدید قوا به آنها رجوع کنند، در این صورت اسیرشان کشته، فراری تعقیب و مجروحان نیز کشته می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۳). لذا در این مرحله اگر باغی دارای گروه و تشکیلات باشد یا نباشد، احکام مترتب بر آنها متفاوت است. اگر باغی دارای گروهی نباشد که به سوی آنان بازگردد و دوباره سازماندهی و علیه حکومت قیام کند، کشتن آنها یا تعقیب اسیرانشان جایز نیست، اما اگر دارای گروه بودند و قصد بازگشت به سوی آنان را داشتند و هدفشان پیوستن به تشکیلات و دوباره قتال و نبرد و شورش علیه امام بود، جنگیدن با آنان و کشتن مجروحان و تعقیب فراریان برای به نتیجه رساندن جنگ و پیروزی کامل جایز است. همچنین جنگ با آنان تا زمانی ادامه دارد که دست از مبارزه بردارند و از معصیت مرتکب شده توبه کنند، بعد از تسلیم شدن، در هر مرحله‌ای از جنگ که باشد، قتال با آنان حرام می‌شود و این مسئله اجماعی است و روایات متعددی هم بر آن دلالت دارد (فاضل کاظمی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۶۲). پس توبه در حین جنگ و اثنای درگیری منافاتی ندارد و قرآن و روایات بر بازگشت آنها تأکید دارند.

در این مرحله، افرادی که دارای گروه‌اند، از دو حال خارج نیست؛ یا دارای گروه ضعیفی هستند که اگر توبه کنند، رها می‌شوند؛ یا دارای گروهی قوی هستند، این گروه اگر توبه کنند، در صورتی که برای حاکم اطمینان حاصل شود که آنها به سوی گروه خود برنمی‌گردند، رها می‌شوند، اما اگر حاکم به این نتیجه نرسید و احتمال داد توبه آنان از

روی ظاهر یا برای فریب حاکم و تغییر موضع است، می‌تواند احتیاط کند و آنها را تا پایان جنگ حبس و بعد از اتمام قیام، آنها را آزاد کند. در این مرحله از جنگ، اگر باغیان به شکلی غیر از توبه، مثل انداختن سلاح و شکستن آن یا هر شیوه دیگری، از کار خود پشیمان شوند، جنگ کردن با آنان حرام می‌شود و این به دلیل ارفاق و فرصتی است که در شرع مقدس برای این افراد در نظر گرفته شده است. شهید صدر در این زمینه می‌گوید: «باغی تا زمانی که بر اسلام باقی است، باید احکام ارفاقی بر او اجرا شود؛ زیرا که حکم این فرد با فرد محارب و اسیر مشکوک، متفاوت است، پس نباید زخمی آنها را کشت، غنایم آنها نباید به تملک درآید، اسیران آنها نباید کشته شوند و زنان آنها را نباید به نکاح درآورد». در این مرحله، همانند مرحله قبل، در صورتی که افراد باغی جرمی را مرتکب شوند، اعم از مالی و غیرمالی، ضامن هستند. هرچند در سیره نمونه‌ای از اجرای حکم درباره باغیان دیده نشده، اما خلاف آن هم دیده نشده است که کسی از آنان خواسته باشد قاتل مورد نظرش را قصاص کنند، اما آنان نپذیرفته باشند؛ زیرا حق قصاص، از زمره حقوق الناس است و به اقامه دعوا و شاکی خصوصی نیاز دارد (پوربافرانی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). پس باید اقامه دعوایی باشد تا قصاصی صورت گیرد. بنابراین به وجود نیامدن چنین مقدماتی، به معنای نفی آن نیست تا دلیلی بر عدم قصاص بغات باشد. افزون بر قرآن، بسیاری از فقها هم قائل به همین حکم هستند و می‌گویند: «بغات ضامن آن چیزی هستند که تلف می‌کنند، چه در حال جنگ و چه بعد از جنگ» (طرابلسی، ۱۴۰۶ق: ۳۲۶؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷: ۴۳۲). شاید این پرسش مطرح شود که اگر آنان ضامن هستند، پس فایده توبه چیست؟ در پاسخ باید گفت که توبه در این جرم، در مقابل توبه در جرایمی مثل محاربه و شرب خمر است که بعد از اقرار به آن، مورد قبول نیست؛ و فایده توبه، تخفیف در مجازات تعزیری و حبسی است که جنبه عمومی جرم را شامل می‌شود. همچنین فایده دیگر توبه در این جرم آن است که اگر فرد در باب قصاص و خسارات وارده به دیگران، شاکی خصوصی نداشته باشد، یا اگر دارد، گذشت کرده باشد، توبه او پذیرفته می‌شود، اما در محاربه و دیگر جرایم حدی، اگر شاکی خصوصی هم نباشد، توبه فرد بعد از انجام

عمل پذیرفته نیست و حکم ضمان بر او ثابت است و ضامن دانستن این افراد از حیث قواعد عمومی، مورد قبول خواهد بود که به این گروه خاص مربوط نیست و می‌توان برای مشروعیت آن، به قواعد فقهی ضمان، لاضرر و احترام استناد کرد.

اگر باغی در حال جنگ اسیر و معلوم شود که او نمی‌جنگیده است، زندانی می‌شود و بیعت با امام بر او عرضه و در صورت پذیرش، آزاد خواهد شد و در صورت استنکاف، تا پایان جنگ در بازداشت می‌ماند. اگر پس از خاتمه جنگ باغیان توبه کنند، یا سلاح خود را بر زمین نهند یا فرار کنند، در صورتی که هسته مرکزی نداشته باشند، اسیرانشان آزاد می‌شوند، اما در صورت داشتن هسته مرکزی، در زندان می‌مانند تا کشته شوند، در این صورت کشتن مجروحان و تعقیب فراریان نیز جایز است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۷۱). در زمینه توبه کسانی که موفق به فرار از میدان جنگ شده‌اند و فراری گروه بغات محسوب می‌شوند، با توجه به آیات و روایات، باید گفت که در این مرحله، اگر گروه باغی دارای قدرت و شوکت بودند و فرار کردند، شرایط آنان همانند قتل آنان است که امام (ع) یا حاکم اسلامی یا نایب او، در صورتی که مصلحت نداند و منعی هم وجود نداشته باشد، می‌تواند آنها را به قتل برساند و اگر هم صلاح بداند، می‌تواند آنها را حبس کند تا اینکه توبه کنند، اما اگر دارای گروه نباشند و توبه کنند، پذیرفته می‌شود و اگر توبه هم نکردند، دیگر دنبال نمی‌شوند.

تأثیر توبه باغی پس از جنگ و پایان درگیری

تاکنون با مراحل قبل از قتال و در حین و اثنای جنگ آشنا شدیم و با توضیحات مراحل اول و دوم و مواد قانونی اشاره شده، باید گفت پس از اتمام جنگ و درگیری، اگر بغات اسیر شده باشند یا در مرحله قبل، به دلیل فرار یا عدم اظهار توبه بر آنان، پس از جنگ زنده مانده باشند، دوباره فرصت توبه به آنها داده می‌شود که مستندات این حکم مطلق بودن حکم آیه و محقق شدن هدف مبارزه با بغات، یعنی برگشت به امر خداوند است و به بعد از جنگ هم تسری پیدا می‌کند. همچنین فعل امام علی (ع) که می‌فرماید: «داستان پیمان شکستن و موضع‌گیری ستیزه‌جویانه‌تان با من روشن‌تر از آن است که از یادش ببرید، با

این همه من مجرمتان را عفو کردم و شمشیر از فراریانتان برداشتم و بازآمدگان را پذیرفتم» (نهج البلاغه، نامه ۲۹). این قول دلالت می‌کند بر پذیرش توبه باغیانی که بعد از جنگ مشمول حکم توبه قرار گرفته‌اند. همچنین می‌فرماید: «بعد از من با خوارج نبرد مکنید (و تنها توجه شما به از میان بردن حکومت بنی‌امیه باشد) زیرا کسی که در جست‌وجوی حق بوده و خطا کرده، مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است» (نهج البلاغه، خطبه ۶۱) و همچنین نامه ۴۷ آن حضرت، بیانگر حکم عفو برای آنان است. لذا در این مرحله نیز فرصت توبه و انابه به اسیران و فراریان از جنگ داده می‌شود.

در زمینه توبه اسرای باغی پس از جنگ نظریات متفاوتی وجود دارد، اما نظر فقهای شیعه آن است که اسیر کشته نمی‌شود. شایان ذکر اینکه اگر کسی به جرمی اقرار و آنگاه توبه کند، آیا حد از او ساقط می‌شود یا خیر؟ صاحب شرایع در این مورد می‌نویسد: «اگر شخص به جرمی اقرار نماید و سپس توبه کند، امام در اقامه حد مخیر است، سنگسار باشد یا تازیانه» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۳۹) در کتاب‌های سایر فقها نیز، عبارت‌های مشابه دیده می‌شود و در این نظریه اختلافی دیده نمی‌شود. البته، بین این توبه (توبه بعد از اقرار به جرم) و توبه قبل از اثبات جرم، تفاوتی اصلی وجود دارد و آن اینکه در مورد توبه قبل از اثبات، حد ساقط می‌شود، یعنی اثر مستقیم توبه، سقوط کیفر است و قاضی نمی‌تواند در صورت صحت توبه، مرتکب را مجازات کند؛ اما، در مورد توبه بعد از اثبات جرم با اقرار، این‌گونه نیست، بلکه توبه فقط سبب عفو از مجازات در اختیار قاضی است، یعنی قاضی در صورت صلاحدید می‌تواند مرتکب را عفو یا مجازات کند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۸۶).

اجماع فقهای اهل سنت، بر این است که توبه محارب، قبل از دستگیری مسقط حد است (عوده، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۵۳). ابن‌قدامه در بیان این اجماع این‌گونه می‌نویسد: «ما در این مورد خلافتی بین اهل علم نمی‌دانیم و مالک و شافعی و اصحاب رأی و ابو‌ثور نیز همین نظر را دارند» (ابن‌قدامه، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۱۴).

شایان ذکر اینکه توبه باغی از جرم بغی بعد از اثبات جرم، موجب سقوط مجازات نمی‌شود. اما اگر جرم بغی از طریق اقرار ثابت شده باشد، حتی بعد از اثبات جرم، امکان

عفو توسط مقام معظم رهبری برای مرتکب بغی وجود دارد. البته یادآوری این نکته ضروری است که توبه باغی، زمانی پذیرفتنی است که مربوط به حق الناس و حق جامعه نباشد، لذا اگر باغی مرتکب جرایم حق الناس و اخلال در نظم عمومی شده باشد، توبه در هیچ مرحله‌ای مسقط حق الناس و حق جامعه نخواهد بود.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخلاف قانون مصوب سال ۱۳۷۰ که متعرض بحث توبه نشده بود و نیز برخلاف قانون تعزیرات ۱۳۷۵ که توبه را در برخی از مواد قانونی و در خصوص بعضی از جرایم از موجبات معافیت یا تخفیف مجازات می‌داند، در فصل یازدهم، توبه را به صورت جداگانه و به عنوان حکم کلی پیش‌بینی و آن را از موارد سقوط یا تخفیف مجازات تلقی کرده است. هرچند که عنوان فصل یازدهم قانون سقوط مجازات است، اما مطابق ماده ۱۱۵ توبه گاهی موجب تخفیف مجازات است و بر اساس ماده ۱۱۴ در جرایم موجب حد به استثنای کذب و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌شود. همچنین اگر جرایم فوق غیر از کذب با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام معظم رهبری درخواست کند.

مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی، به طور خاص به مبحث توبه اختصاص یافته و قانونگذار در سایر مواد این قانون نیز به مقتضای بحث، از این واژه استفاده کرده است. هم‌اکنون در حقوق کیفری ایران، توبه به جز در چند مورد، در همه جرایم، به شرط احراز ندامت مرتکب توسط مقام قضایی صادرکننده حکم پذیرفته شده است. البته باید تأکید کرد که توبه یک تأسیس ارفاقی اختیاری است، یعنی الزامی به اعمال آن توسط مقام قضایی وجود ندارد. دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر دهد یا مجازات را تقلیل یا تبدیل و ساقط کند، بلکه این مجازات تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در قانون مجازات اسلامی، قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است. لذا با توجه به ماده ۱۱۴ قانون اگر باغی در جرم بغی و قیام مسلحانه علیه ارکان جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم

حق الناس و بر هم زدن نظم عمومی جامعه نشده باشد، توبه صرفاً مسقط حد مربوط به حق الهی است.

نتیجه گیری

توبه یکی از اسباب شرعی سقوط یا تخفیف مجازات است و از فقه وارد قانون‌های کشور شده و جایگاه و اثر آن را در میزان اسقاط مجازات با عنایت به آیات و روایات و نظر فقیهان شیعه می‌توان تبیین کرد. در بحث بغی نیز صلح و سازش، مدارا و جلوگیری از جنگ و خونریزی بر جامعه لازم و توجه دادن بغات به توبه و بازگشت در آیات و روایات تأکید شده است.

در یک تقسیم‌بندی جرایم به حق الله، حق الناس و حق جامعه تقسیم و برای تحقق توبه در مورد هر کدام شرایطی وجود دارد که توبه واقعی علاوه بر سقوط مجازات و عقاب، سعادت و آرامش را به ارمغان خواهد آورد. لذا توبه باغی در هر سه مرحله پیش از قیام علنی و درگیری و جنگ، در حین جنگ درگیری و همچنین پس از آن با شرایطی که حق الناس و حق جامعه نباشد، در حق الله پذیرفته می‌شود و حتی می‌تواند شامل عفو خاص هم واقع شود و کشتن و تعقیب کردن افراد باغی که دارای گروه و دسته نیستند، پس از فرار جایز نیست. لیکن باغی ضامن حقوق مالی تلف شده است و اگر مرتکب قتلی شده باشد، قصاص می‌شود.

توبه بعد از اقرار به جرم، بنا به نظر مشهور فقها از موجبات سقوط مجازات نیست و بلکه اختیار عفو به حاکم شرع داده شده است. مشهور فقها بخشش حاکم در مواردی که جرم با اقرار ثابت می‌شود را مقید به توبه بزه‌کار کرده‌اند. البته نظر دیگری هم وجود دارد که چه توبه کند و چه نکند، حاکم می‌تواند او را ببخشد.

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موارد شمول توبه را افزایش داده و به مواردی نظیر حدود نیز تسری داده است. در این قانون، بر اساس ماده ۱۱۴، توبه در جرایم مستوجب حد، اگر قبل از اثبات جرم باشد، موجب سقوط مجازات خواهد شد. البته

در مورد جرم قذف به دلیل حق الناس بودن، توبه نمی‌تواند تأثیری در سقوط مجازات حدی داشته باشد.

توبه در جرایمی که مجازات آنها دیه یا قصاص باشد نیز، نمی‌تواند مؤثر باشد. در قانون جدید به‌طور کلی به نقش توبه در جرایم مستوجب تعزیر هم اشاره شده است که در مواردی توبه مجرم موجب اسقاط و در مواردی دیگر موجب اختیار دادگاه در تخفیف مجازات مرتکب جرم تعزیری خواهد شد که این موضوع یعنی تعمیم تأثیر توبه به جرایم تعزیری، از نوآوری‌های قانون جدید به‌شمار می‌آید.

مطابق قانون جدید، در صورت تکرار جرم، توبه در سقوط مجازات تأثیری نخواهد داشت، زیرا تکرار جرم، با دلیل وجودی توبه که ندامت از ارتکاب عمل مجرمانه و تلاش برای جبران آن است، مغایرت دارد. در مجموع با مطالعه مواد قانون جدید به‌خوبی استنباط می‌شود که قانونگذار در قانون جدید مجازات اسلامی، نگاهی متعالی به این نهاد فقهی داشته است.

کتابنامه

الف) منابع فارسی

۱. بخشی، عبدالله (۱۳۹۵). *اطلاعات و امنیت در کتاب و سنت*، چ اول، تهران: دانشکده اطلاعات.
۲. بیات (مشکات)، عبدالرسول (۱۳۹۱). *فرهنگ واژه‌ها*، چ اول، تهران: اندیشه و فرهنگ دینی.
۳. سجادی، سید جعفر (۱۳۶۶). *فرهنگ و معارف اسلامی*، چ دوم، بی‌جا: شرکت مؤلفان و مترجمان.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸). *ترمینولوژی حقوق*، چ سوم، تهران: گنج دانش.
۵. حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۳۸۹). *بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض*، چ اول، تهران: کیهان.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن (بی‌تا). *وسائل الشیعه*، بی‌جا، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳). *لغتنامه دهخدا*، بی‌جا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. زراعت، عباس (۱۳۹۴). *قانون مجازات اسلامی*، چ ششم، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
۹. شاکرین، حمید رضا (۱۳۸۹). *عصمت*، بی‌جا، قم: دفتر نشر معارف.
۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق). *فقه سیاسی*، بی‌جا، تهران: امیرکبیر.
۱۱. عوآء، محمد سلیم (۱۳۸۵). *درآمدی بر اصول نظام کیفری اسلام*، چ اول، قم: سلسبیل.
۱۲. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). *آیات الاحکام*، چ پنجم، تهران: نشر میزان.
۱۳. ماندل، رابرت (۱۳۸۷). *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۴. محقق حلی، نجم‌الدین (۱۴۲۵ق). *الشرايع الاسلام*، چ چهارم، قم: انتشارات مرعشی نجفی.

۱۵. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن (۱۳۸۶). *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، چ دوم، تهران: نشر میزان.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، چ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *تحریر الوسیله*، چ سوم، تهران: مؤسسه امام خمینی (ره).

۱۸. ولیدی، صالح (۱۳۸۸). *حقوق جزای اختصاصی*، چ سوم، تهران: ققنوس.

ب) منابع عربی

۱۹. بجیرمی، سلیمان (بی‌تا). *تحفه الحیب علی شرح الخطیب*، چ دوم، بیروت: المکتبه الشامله.

۲۰. ابن‌ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر*، چ سوم، قم: النشر الاسلامیه لجماعه المدرسین.

۲۱. ابن‌قدمه، محمد بن عبدالله (۱۴۰۳ق). *المغنی والشرح الکبیر*، چ اول، بیروت: دارالکتاب العربی.

۲۲. الانصاری، ذکریا (بی‌تا). *اسنی المطالب*، چ دوم، بیروت: المکتبه الشامله.

۲۳. الخراشی، محمد بن عبدالله (بی‌تا). *شرح مختصر الخلیل*، چ دوم، بیروت: المکتبه الشامله.

۲۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *مبانی تکمله المنهاج الصالحین*، چ اول، قم: مدینه العلم.

۲۵. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). *اللمعه الدمشقیه*، بی‌چا، بیروت: الدار الاسلامیه.

۲۶. عوده، عبدالقادر (۱۴۰۵ق). *تشریح الجنائی الاسلامی*، چ اول، بیروت: مؤسسه الرساله.

۲۷. طوسی (شیخ الطائفه)، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلافت*، بی‌چا، قم: اسلام‌می.
۲۸. _____ (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*، چ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۹. فاضل کاظمی، جواد (۱۳۸۹). *مسالک الافهام الی آیات الاحکام*، چ اول، تهران: مرتضوی.
۳۰. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء*، بی‌چا، تهران: مرکز النشر الاعلام الاسلامیه.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، بی‌چا، تهران: دارالمکتب الاسلامیه.
۳۲. _____ (۱۳۶۵). *الکافی*، چ اول، قم: دارالحديث للطباعة والنشر.
۳۳. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷). *جواهر الکلام*، چ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ج) مقالات

۳۴. داوریار، محمد علی (۱۳۸۴). *توبه و سقوط مجازات‌ها، الهیات و معارف اسلامی* (مطالعات اسلامی)، شماره ۶۷: ۱۱۵ - ۱۳۲.
۳۵. زرگوش نسب، عبدالجبار؛ غیبی، سیده معصومه (۱۳۹۱). *بررسی فقهی جرم سیاسی بغی و نقش توبه در تخفیف مجازات آن*، معرفت سیاسی، سال چهارم، شماره اول: ۱۰۷ - ۱۲۶.